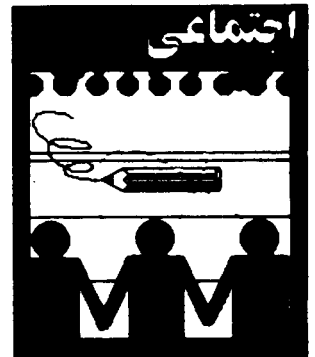


آتش برای «بهارستان» کنگ برای «نگارستان»!



نوشته حسن شهزاد

صدای تیشه می آید...!!

دریغا... این صدای -

- تیشه‌ی «فرهاد» نیست!

تا بماند، قصه‌ی «شیرین» او -

- جاوید

تیشه‌ی بنیان کن

«میراث» دیرین است.

آری... صدای تیشه می آید... اما دریغا، که دیگر این

صدای تیشه «عشق» نیست، که «فرهاد» وار نقش

«شیرین» را در دل «بیستون» نقش زند.

●●●

هنوز داغی که از آتش گرفتن بنای تاریخی

بهارستان- جایگاه مجلس شورای ملی سابق- به دلها

افتاده بود التیام نیافته که سخن از محو یکی دیگر از آثار

ارزشمند تاریخی در میان است:

- تخریب باغ نگارستان، با هدف تبدیل آن به یک

پارکینگ و تعمیرگاه...

پس از آنکه یک آتش‌سوزی مدهش بخش

عمده‌ای از ساختمان تاریخی بهارستان را از بین برد

اظهار نظرهای متفاوتی پیرامون علت وقوع این حادثه

تأثیر انگیز و خسارات تقریباً غیرقابل جبران ناشی از آن

ارائه شد.

عده‌ای- غالباً مسئولان حفاظت از این بنای با

ارزش- حریق را امری عادی و پیش‌با افتاده، و ناشی از

عوامل غیرقابل اجتناب دانستند، و عده‌ای با زدن عینک

بدبینی به چشم، حتی تا آنجا پیش رفتند که خواستند

وقوع آتش‌سوزی را عمدی جلوه دهند.

هر چه بود، گر چه وعده داده شد علت این رویداد

دقیقاً شناسایی و معرفی شود، و در صورت اثبات تعدد

یا سهل‌انگاری در انجام وظیفه، نگهبانان این بنای

تاریخی مورد تعقیب یا تنبیه قرار گیرند، اما تاکنون در

این موارد نظریه افتاع‌کننده‌ای در معرض داوری افکار عمومی قرار نگرفته است.

در چنین شرایطی، و در اوضاع و احوالی که صدای اعتراض علاقمندان به حفظ میراث فرهنگی و تاریخی این کشور از بسی توجهی به این آثار بلند است، کوشش‌هایی جریان دارد که یک بنای تاریخی دیگر- عمارت نگارستان- تخریب و به پارکینگ و تعمیرگاه تبدیل شود.

سخن درست این خواهد بود که گفته شود اقداماتی که برای تخریب این بنا آغاز شده، دور جدیدی از فعالیت برای محو این اثر تاریخی است، زیرا که اندیشه فدا کردن آن به سالها قبل برمی‌گردد.

قبل از انقلاب، و به شرحی که خواهد آمد، یک اندیشه سوداگرانه در مورد این بنا شکل گرفت که اگر عملی می‌شد، عمارت نگارستان با همه اهمیتی که در یادآوری خاطرات تاریخی، ادبی و فرهنگی ما دارد، تخریب می‌شد تا جا برای پارک اتومبیل‌های کارکنان سازمان برنامه و مراجعین به آن باز شود. اما همت و پایداری گروهی از رجال فرهنگی و سیاسی کشور مانع انجام این اندیشه نامیمون شد.

نگارستان بنائی نیست که فقط خاطرات شهوت‌رانی‌های فتحعلی‌شاه قاجار یا سفاکی‌های او و پسرانش را در خود ثبت کرده باشد. اینجا بنائی است که

صدها تن از برجسته‌ترین

شخصیت‌های یک قرن اخیر در

چهار دیواری آن پرورده شده‌اند

و به فرهنگ و ادب این مملکت

خدمت کرده‌اند.

نگارستان در واقع مادر

دانشگاه است.

اینجا روزی «دارالمعلمین»

ایران بوده و نطفه دانشگاه تهران

در بطن آن بسته شده است و

آدمی مثل استاد باستانی پاریزی

در وصف آن طی نامه‌ای خطاب به رئیس دانشکده علوم

اجتماعی وقت دانشگاه تدریس مجانی در آن را برای

خود افتخاری می‌داند و می‌نویسد:

«دانشکده علوم اجتماعی که چهار سال مخلص دوره

لیسانس خود را در آن جا خوانده است، خشت و گل‌هایش

به گردن من حق آب و گل دارند، و حق التدریس گرفتن

در حکم صید خرم است...»

نگاهی به هویت «نگارستان»

می‌گویند یکی از شهرداران پاریس برای تعریض

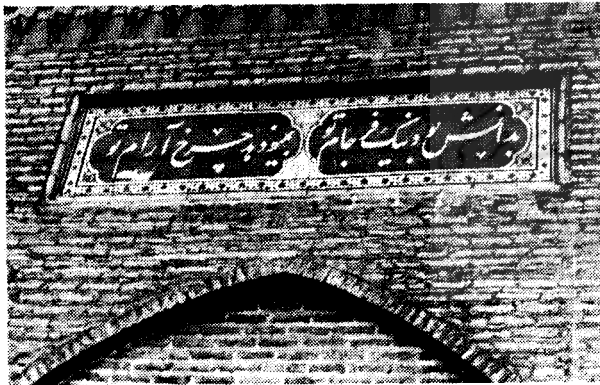
گوشه‌ای از یک میدان قدیمی دورافتاده این شهر دستور

داده بود که سه درخت را قطع کنند... انجمن شهر شدیداً با این کار مخالفت کرد. شهردار قول داد که در آن ناحیه به جای سه درخت، سیصد درخت بکارد اما انجمن شهر باز هم مخالفت کرد تا آنجا که شهرداری از اجرای پروژه خود چشم پوشید.

همین باغ «نگارستان» به جای سه درخت در حال حاضر حدود یکصد درخت تناور دارد که عمرشان اگر از عمر خود بنا افزون نباشد، کمتر هم نیست. این درختان حتی بوسیله مأموران شهرداری ناحیه پلاک‌کوبی شده‌اند. «قابل توجه مسئولین حفاظت محیط زیست!»

می‌گویند شهر تهران دیگر هویت تاریخی ندارد؛ می‌گویند صاحبان خانه‌های تاریخی که هر یک از آنها نمونه‌ای از میراث فرهنگی تهران بوده‌اند شبانه آب به زیرزمین‌هایشان بستند تا «خانه خراب» شوند و بعداً بتوانند زمین‌ها را به بساز و بفروش‌ها بفروشند، تا این جماعت به جای آن آثار تاریخی، برج‌هایی از آهن و فولاد بنا کنند و به جای «نگارستان»ها «برجستان»ها بسازند!

می‌دانید مشکل کار ما در این موارد در چیست؟ مشکل مهم عدم همکاری سازمانهای گوناگون و عدم هماهنگی بین آنهاست! از وزارت مسکن و شهرسازی و شهرداری گرفته، تا «سازمان میراث فرهنگی»



یکی از کاشی‌نوشته‌های ارزشمند بنای نگارستان

هیچکدام در جهت حفظ آثار فرهنگی و هنری با یکدیگر هماهنگی ندارند... هر یک از آنها برای خود، یک ساز می‌زند، یکی می‌گوید ما مسئول نگهداری از بناهای تاریخی نیستیم، یکی می‌گوید ما حافظ گل و گیاه شهریم، و دیگری هم که تکلیفش روشن است. چون نامش وزارت مسکن است و فقط با آهن و فولاد و سیمان سر و کار دارد.

در چنین فضایی، و در حالی که هر یک از سازمانهای دولتی فقط در اندیشه پیش‌بردن هدف‌ها و برنامه‌های خود است، چگونه می‌توان انتظار داشت

کسی به خود زحمت دهد و تحقیق کند باغ نگارستان در کجاست، چه زمانی ساخته شده، چه مشخصاتی دارد و ارزش واقعی آن را در چه اموری باید جستجو کرد؟ راستی تو خواننده عزیز! تو هم می‌دانی عمارت نگارستان در کجا واقع است و چه اهمیتی در تاریخ ما دارد؟ اگر اطلاعی در این مورد نداری پس سطور آتی را با دقت بخوان:

تهران قدیم حتماً آن زمان که قریه کوچکی در دامان البرزکوه و واقع در شمال شهر باستانی ری بود

تهران احداث شد.

باغ «نگارستان» از قناتی بنام بهارستان مشروب می‌شد که پس از گذشتن از املاک «فخرالدوله» در قسمت شمالی خیابان مجاهدین فعلی و زاله سابق، باغ بهارستان را نیز مشروب می‌کرد.

باغ «نگارستان» از غرب تا خیابان «صفی‌علیشاه» و از شرق تا دروازه شمیران امتداد داشت و در بزرگ آن در میدان بهارستان فعلی واقع بود. در این باغ دو عمارت بسیار زیبا و مجلل به نام «قلمدان» و «دلگشا» بدست

غربی باغ جای داشت و محل تفریح پادشاه قاجار بود. (محل سرسره، و حوض کوچک آن هنوز هم وجود دارد.)

وقتی محمد میرزا پسر عباس میرزا در سال ۱۲۴۹ به ولیعهدی رسید، مراسم جشن ولایتعهدی او در همین باغ برگزار شد و قتل فاجعه‌آمیز «میرزا ابوالقاسم قائم مقام» وزیر محمدشاه در ماه صُفر ۱۲۵۱ نیز در همین باغ، و در عمارت «دلگشا» اتفاق افتاد.

تا سال ۱۲۸۴ قمری که ناصرالدین شاه پایتخت را وسعت نداده بود، «نگارستان» باغ بیلابلی شاهان قاجار بود. پس از وسعت گرفتن تهران این باغ به مؤسسات فرهنگی اختصاص یافت و به سال ۱۳۱۸ قمری، در زمان سلطنت مظفرالدین شاه نخستین مدرسه فلاح، به ریاست یک اتریشی بنام «داشر» در آن تأسیس شد. در سال ۱۳۲۹ قمری، در زمان وزارت حکیم‌الملک، نیز مدرسه‌ی صنایع مستظرفه به ریاست محمد غفاری کمال‌الملک در عمارت جنوبی و مدرسه‌ی علمیه در عمارت شمالی این باغ (محل سابق دانشکده علوم اجتماعی) گشایش یافت.

اولین دانشگاه ایران

مرحوم «دکتر عبسی صدیق» استاد ممتاز دانشگاه در کتاب «یادگار عمر» می‌نویسد:

«... وقتی پس از تحصیل به ایران برگشتم، اعتمادالدوله پیشنهاد تأسیس «دارالفنون» کرد. (در آن تاریخ کلمه‌ی دارالفنون به جای دانشگاه بکار می‌رفت). در آن موقع دارالمعلمین عالی در خانه قوام‌الدوله دایر بود که در خیابان، شاهپور، قرار داشت و یکصد و هشتاد دانشجو از محضر شازده استاد استفاده می‌کردند، هشت نفر خارجی و هشت نفر ایرانی بودند، استادان ایرانی عبارت بودند از عباس اقبال - بدیع الزمان فروزانفر - احمد دهقان - بهمنیار - محمود حسابی - رضازاده شفق - عبدالحسین شیبانی - سیدمحمد کاظم عصار و مسعود کیهان.

چون این محل برای سکونت یک خانواده بزرگ ساخته شده بود، در سال ۱۳۰۷ عماراتی که توسط مهندس «مارکف» روسی در باغ «نگارستان» ساخته شده بود به «دارالمعلمین عالی» واگذار شد و اوایل تیر ماه همان سال مدرسه به آنجا انتقال یافت.

پس از اینکه تعداد دیگری عمارت به محل نخستین دانشگاه تهران اضافه گردید، دارالمعلمین، دانش‌سرای عالی، نام گرفت و دو دانشکده مهم ادبیات و علوم در آنجا تشکیل شد.

در این مجموعه‌ی ده‌هزار متر مربعی، ۶۴ اتاق و دو تالار بزرگ احداث کردند و از چنان وسعتی برخوردار شد که در سال ۱۳۱۵ خورشیدی عمارت بزرگ دیگری جهت کتابخانه در شمال شرقی باغ «نگارستان» بنا نهادند، و خانم «پروین اعتصامی» شاعره نامدار به عنوان معاون این



نمای یکی از ساختمانهای باغ تاریخی نگارستان

هنرمندان بنام آروزگار ساخته شده بود و تالارهای آنها با آئینه‌کاریهای ظریف و نقوشی مُطلا و درهای اژی، با چلچراغهای گرانبها و میل‌ها و فرش‌های گرانقیمت تزئین شده بود.

بر دیوارهای هر تالار، تابلوهای بسیار نفیس از پادشاهان قاجار و فرزندانشان و رجال و سفیران دربار نصب شده بود و اشیای عتیقه‌ای که توسط پادشاهان فرنگ به دربار ایران هدیه شده بود در جای جای این تالارها به چشم می‌خورد.

اکثر تابلوهای این تالارها کار استادان بنامی چون میرزا بابا نقاش - عبدالله خان نقاش‌باشی - استاد میرزا جانی نقاش و استاد مهر علی آقا نقاش بود و گویا بخاطر وجود همین آثار گرانبها بوده که بر یکی از تالارها نام «نگارستان» گذاشته بودند.

قتل میرزا ابوالقاسم قائم مقام

حمام نگارستان و سرسره معروف آن، در شمال

چنان باغهای بزرگ و آبادی داشت، که هر سیاح و یا مسافری که به آن قدم می‌گذاشت مجذوب سرسبزی و انبوه درختان سرفلک کشیده‌اش می‌شد.

«پیرو دلاواله» جهانگرد معروف ایتالیایی که در سال ۱۶۱۸ میلادی (۹۹۷ هجری) به ایران آمده دربارہ این شهر می‌نویسد.

«... یک سوم زمینهای شهر را به ساختمان و دو سوم آنرا به باغات اختصاص داده‌اند، در همه کجوه‌های خیابان مانند آن درخت چنار کاشته‌اند و دور دایره بعضی از چنارها بقدری است، که اگر چهار نفر دست به دست هم بدهند بزحمت می‌توانند تنه یک درخت را در میان بگیرند و به همین ملاحظه تهران را از نظر فراوانی چنار باید (چنارستان) نامید.»

در واقع باغهای لاله‌زار و بهارستان و صدها باغ دیگر؛ تهران آن روزگار را شکل داده‌بودند. «باغ نگارستان» یکی از همین باغهای بزرگ و باصفایی بود که به دستور فتحعلی شاه قاجار، در سال ۱۲۲۲ هـ ق در

نطفه دانشگاه تهران در نگارستان بسته شد.

کتابخانه عظیم به خدمت گرفته شد.

به هنگام تکمیل عمارت دانش سرا، نمونه‌هایی از اشعار نغز و به یاد ماندنی از مشاهیر ادب فارسی بوسیله زنده‌یاد، دکتر بدیع الزمان فروزانفر انتخاب و به خط خوش عماد الکتات نوشته و بر پیشانی عمارت باکاشی نصب گردید.

انجمن موسیقی و نمایش در سال ۱۳۱۳ به همت کلنل وزیری در قسمتی از ساختمان دانش سرا تأسیس شد. در این مکان ادب و فرهنگ بود که شادروان روح الله خالقی، مهدی فروغ و دهها تن موسیقی دانان معاصر از جمله دانشجویان با ذوق این انجمن بودند، که بعدها هر یک از آنان خدمات گرانقدری به هنر موسیقی سستی کشورمان کردند.

نخستین فرهنگستان ایران

در سال ۱۳۱۴ نخستین فرهنگستان ایران در این دانش سرا با حضور برجسته‌ترین استادان ایرانی و خارجی تشکیل شد.

در یک دوره زمانی که بیش از نیم قرن طول کشیده، هزاران نفر در رشته‌های علوم، ادبیات و علوم اجتماعی در این دارالعلم کسب علم و دانش کرده‌اند و اگر نیک بنگریم اکثر شخصیت‌های علمی و ادبی کشور در این بنای تاریخی هم تحصیل کرده‌اند و هم تدریس و تحقیق.

استادانی چون عباس اقبال- احمد بهمنیار- دکتر محمود حسابی- ملک الشعرا بهار- علی اکبر دهخدا- بدیع الزمان فروزانفر- پروفیسور پور داود- رشید یاسمی- عبدالعظیم قریب- غلامحسین صدیقی- محمدحسین فاضل تونی- پرویز خانلری- محمد تقی مدرسی رضوی- سید کاظم عصار- محمد معین- سعید نفیسی- علینقی وزیری- جلال همایی- دکتر باستانی پاریزی و صدها استاد دیگر که عده‌ای از آنها هنوز در قید حیاتند، در همین بنای تاریخی و خاطره‌انگیز درس خوانده‌اند، به استادی رسیده‌اند و به نوبه خود استادانی را پرورش داده‌اند.

این مجموعه‌ی دانشگاهی شامل دانشکده‌های ادبیات، علوم و مقدمات پزشکی بود. این دانشکده‌ها با

لطفاً دست نگهدارید... نگارستان را خراب نکنید

با وجود آن که در آن زمان دستگاه حاکم شدیداً با دکتر صدیقی و افکار سیاسی و اجتماعی او مخالف بود، ولی باز بخاطر محبوبیتی که در نزد عام و خاص داشت از فروش اولین خانه‌ی فرهنگ ایران چشم پوشید.

یکی داستانیست پُر آب چشم

اما متأسفانه، شنیده می‌شود که بار دیگر سناریوی فروش این بنا به سازمان برنامه و بودجه از بایگانی بیرون کشیده شده است. گویا در نظر دارند در شهری که زندان قصرش به کتابخانه تبدیل شده و کشتارگاه متروکه‌اش را فرهنگ‌سرا کرده‌اند، اولین دانشگاه این مرز و بوم را در معرض حراج بگذارند... می‌دانید برای چکار؟! - می‌خواهند آنرا به پارکینگ و تعمیرگاه وسایل نقلیه تبدیل کنند.

آیا این رواست مکانی که ملک الشعرا بهارها و دهخداها و بدیع الزمانها، و دهها نفر دیگر از نامداران دانش و فرهنگ معاصر در آن پرورده شده‌اند، و هر



دکتر روح الامینی: به من فرصت بدهید تا...

خشت و آجر و کاشی و کتیبه آن به تنهایی یک اثر تاریخی است، تبدیل به پارکینگ و تعمیرگاه شود؟ دکتر روح الامینی استاد مردم‌شناسی دانشگاه تهران در رابطه با همین موضوع به «گزارش» گفته است: «... امروز در همه کشورها می‌کوشند که تداوم و سیر تحولی و مکانی فرهنگ خود را به صورت «موزه» با نمایش پدیده‌ها و آفریده‌های فرهنگ مادی و غیرمادی از گزند

گسترش شهر به طرف شمال و جمع شدن دانشکده‌ها در محوطه دانشگاه، به تدریج از سال ۱۳۲۵ به دانشگاه تهران منتقل شدند.

از سال ۱۳۳۵، این بنای عظیم به لغت نامه دهخدا، مؤسسه جغرافیا، مؤسسه زبانهای خارجی و همچنین به کلاسهای عمومی دانشکده ادبیات اختصاص یافت. در سال ۱۳۳۷ باغ نگارستان به همت زنده‌یاد دکتر غلامحسین صدیقی استاد ممتاز دانشگاه و پایه‌گذار علوم اجتماعی و پایه‌گذار علوم اجتماعی در ایران، به مؤسسه تحقیقات اجتماعی، که دوره فوق لیسانس علوم اجتماعی نیز وابسته به آن بود، واگذار شد.

بلاهایی که به خیر گذشت

در گذشته و در دو نوبت برای انهدام این بنای تاریخی نقشه‌هایی کشیده شد که هر بار با همت مردانی غیرتمند نقش بر آب گردید:

نخستین نقشه قرار بود در سال ۱۳۳۱ به مرحله اجرا گذاشته شود. به این صورت که وزارت آموزش و پرورش به استناد این که این محل دانش سرا است، و دانش سراها (از جمله دانش سرای عالی) متعلق به آموزش و پرورش است، جمعی را بر آن داشت که با همراهی پلیس، این ساختمان را تصرف کنند، رئیس دانشگاه وقت، که خوشبختانه رئیس دانشکده ادبیات نیز بود، با دانشجویان و کارکنان، جلوی در ایستادند و چند روز مقاومت کردند تا توانستند آنرا حفظ کنند.

خاطره تأسف آمیزتر، مربوط به فروش آن به «سازمان برنامه و بودجه» است...

در سال ۱۳۵۰ رئیس دانشگاه وقت (دکتر نهایندی) با اطلاع قبلی به اولین شورای دانشکده علوم اجتماعی (دانشکده‌ای که تازه داشت شکل می‌گرفت) آمد و پیشنهاد فروش ساختمان و باغ «نگارستان» را به سازمان برنامه مطرح کرد.

او در ظاهر می‌خواست احترام بگذارد و نظر شورای دانشکده را، که ساکنان دانشکده بودند، جویا شو دو... در بین سخنان

خود، توضیح داد که سازمان برنامه این مکان را بسیار خوب «گران» خریدار است.

زنده‌یاد، دکتر غلامحسین صدیقی که از این پیشنهاد سخت آزرده خاطر شده بود، با صراحت و ادب همیشگی خود در مقام مخالفت گفت:

«... آقای رئیس دانشگاه، در این آغاز کار، چوب حراج بر اولین دانشگاه ایران نزنید، این بنای تاریخی را به هیچ قیمتی نبایستی فروخت...»

برجسته ترین دانشمندان معاصر ایران در «نگارستان» درس خوانده اند

فراموشی مصون دارند، در ایران نیز علاوه بر موزه ایران باستان، موزه‌های موضوعی متعددی، چون موزه سکه، موزه فرش، موزه آبگینه، موزه هنرهای تزئینی، موزه حمام، موزه مردم شناسی، موزه تمبر (وابسته به وزارت پست و تلگراف) و... به این مهم پرداخته‌اند.

در دانشگاه تهران بسیاری از وسیله‌های آموزشی و



خرابی‌های بناهای عمارت نگارستان را تعمیر نمی‌کنند تا این آثار گرانبها مخروبه جلوه داده شود.

کمک آموزشی و آزمایشگاهی که از قدیم باقی مانده و با تغییرات تکنولوژی، دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گیرد و نیز سندها و عکس‌ها و آیین نامه‌ها، بخشنامه‌ها و... فراوانی موجود است، که برای یک موزه سرمایه ارزشمندی می‌باشد.

لذا بدین وسیله پیشنهاد می‌کنم که این اولین و کهن سابقه‌ترین بنا و فضای دانشگاهی ایران به «موزه دانشگاهی» یا «موزه دانشگاه تهران» اختصاص یابد، تا هم این بنای تاریخی به بهترین صورتی حفظ و مورد استفاده قرار گیرد و هم جمع‌آوری و نگهداری اسناد و مدارک و لوازم دانشگاهی که در انبارها و گوشه و کنار دانشگاه‌های دانشگاه تهران پراکنده است، جامعه عمل پوشد، که برای دانشجویان، و در سطحی وسیع‌تر برای همگان، درسی و آموزشی ارزنده دربر خواهد داشت.

شاید نیاز به یادآوری نباشد که این رسالتی نیست که تنها بر عهده دانشگاه تهران باشد، بلکه از جمله اقداماتی است که شهرداری، استانداری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان میراث فرهنگی (بویژه)، سازمان حفظ محیط زیست، سازمان برنامه بودجه، نهاد ریاست جمهوری و همه سازمانها و نهادها و همه کسانی که با میراث کهن فرهنگی این سرزمین آشنایی دارند، نسبت به آن بی‌فاوت نیستند و احساس مسؤولیت می‌کنند.

باید دانست که در سال ۱۳۵۰، موزه مردم شناسی کاخ گلستان بوسیله همین دکتر روح الامینی آماده شد و آغاز بکار کرد. در همان زمان مجموعه گنجعلیخان

کرمان نیز به پیشنهاد و کوشش ایشان تأسیس شد.

دکتر روح الامینی اینک با همه توان خویش فعالیت می‌کند از انهدام بنای نگارستان جلوگیری و از همین رو گفتگویی کوتاه با ایشان انجام دادیم. دکتر روح الامینی گفت:

«... نگارنده در سال ۱۳۳۰ در این دانشکده در رشته ادبیات فارسی ثبت نام کردم و چهار سال دوره لیسانس را در این مکان مقدس گذراندم و در این جا بود که در سال ۱۳۳۷ در اولین دوره فوق لیسانس علوم اجتماعی شرکت کردم و تا به امروز که استاد مردم شناسی دانشگاه هستم، یعنی بیش از چهل سال، تحصیل و تجربه و تحقیق و تدریس همه را مدیون این مکان مقدس هستم.

چهل سال پیش رفت که من لاف می‌زدم کز چاکران پیر همان کمترین «منم» و در این مدت، اگر چندی برای تحصیل یا تدریس از این جا دور بودم، در بازگشت باز به این خانه آمدم:

تابدانی که بدل قطعه پابرجا بود همچو پروگار بگردید و به سرباز آمد

اکنون که شاهد قطع تعدادی از درختان دانشکده از طرفی، و از طرف دیگر در گذشته نظاره گر اسباب‌کشی و نقل مکان به دانشکده جدید بودم که از کتاب و کتابخانه آغاز شد، «من خود به چشم خویش دیدم که جانم می‌رود...» تمنای استدعایی دارم، که آرزووار بیان می‌دارم؛ کاش این امکان فراهم گردد که این اقدامات خرید و فروش متوقف شود و من بتوانم این چند روزی را که هنوز رمقی برای آمد و رفت و نفسی برای چند ساعت تدریس و تحقیق و خدمت دارم، به هر صورت و بهانه‌ای که شده (حفظ دوره فوق لیسانس مردم شناسی در این مکان، نگهداری بخش پژوهشی مردم نگاری و مردم شناسی در این جا) که خود می‌تواند مقدمه‌ای برای تأسیس و تنظیم «موزه دانشگاه» باشد در این دانشکده بمانم؛ ؟ آنجا که باده خورد‌های و پیرانه سر ترک خانه مألوف نکنم، شاید در این آرزو تنها نباشم. لاقابل باغبان پیر دانشکده، مرا تنها نخواهد گذاشت.

تا چون منت از انجمن انس نوانند
ذوق تکه از رخنه دیوار ندانی



شرکت سرمایه گذاری همکاران شیلاتی مازندران (سهامی خاص)

شماره ثبت ۲۹۳

عرضه کننده:

انواع ماهیان دریائی و پرورشی و کیلکا

«های تازه، منجمد آماده برای طبخ»

«و فیله انواع ماهی»

بابلسر، خیابان شریعتی، روبروی اداره کل شیلات

تلفن: ۲۳۰۲۲ (۰۱۲۹۱)

با یک نسل تجربه به نسل آینده می‌اندیشیم



کلیسبون صادراتی واحد صنعتی پوشاک هاکوپیان در
بازارهای بین‌المللی و همزمان در آ لرونگاه اختصاصی
در داخل کشور عرضه می‌شود.

دفتر بازرگانی تلفن ۸۸۲۳۲۱۲ - ۰۳۸۳۶۹۰۳ کس ۸۸۲۰۲۵۹